

بررسی رابطه بین گمنامی و جرائم فضای مجازی در استان بوشهر

کیاست سپهری^۱، احمد خواجه^۲، لاله هژبریان^۳، داود منصوری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

چکیده

زمینه و هدف: جرم در فضای فیزیکی به صورت فیزیکی و توسط خود انسان صورت می‌گیرد و عمل فردی، ملاک جرم محسوب می‌شود و تمام علائم و حرکات فیزیکی و معمولی است در حالی که در فضای مجازی، شکل جدیدی از حرکات و سکنات مورد نظر است و آن هم مجازی است. جرائم فضای مجازی در ایران نیز به موازات سایر کشورها در حال شکل‌گیری، رشد و گسترش بوده و روز به روز بر کثرت و پیچیدگی آن‌ها افزوده می‌شود که آمار اعلام شده توسط پلیس آگاهی ناجا نشان دهنده آن است.

فضای مجازی با برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فردی چون بدون مرز بودن، امکان هنجارشکنی را به تمامی نقاط دنیا گسترش داده است. همچنین با گمنام سازی کاربرهای سایبری، امکان شناسایی هویت هنجارشکنان، تعقیب و پیگرد آن‌ها را با مشکلات جدی مواجه کرده است لذا ما در این تحقیق بنا داریم تا به بررسی رابطه بین گمنامی و تأثیر آن بر وقوع جرائم فضای مجازی در استان بوشهر بپردازیم.

روش: روش تحقیق توصیفی کمی و پیمایشی «پرسشنامه و مصاحبه» با گردآوری اطلاعات با استفاده از اسناد و مدارک موجود، و توزیع پرسشنامه در میان کاربران فضای مجازی می‌باشد. نمونه‌های مورد بررسی به صورت تصادفی انتخاب گردید.

نتایج و یافته‌ها: نشان می‌دهد که گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی رابطه وجود دارد. کاربران در فضای مجازی از خاصیت گمنامی برای بیان و شرح بخش‌های جستجو نشده و محقق نشده خودهایشان و ساخت خودی که جعلی است، استفاده می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: فضای مجازی، گمنامی در فضای مجازی، اینترنت، نظریه هیرشی، نظریه گافمن

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

۲- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

۴- کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه آزاد بوشهر

بیان مسئله و ضرورت انجام تحقیق

اینترنت به عنوان یک دنیای جدید و محیطی گسترده، فضایی را خلق کرده است که وسعت آن با کره خاکی برابری می‌کند. فضایی بسیار گسترده که حتی می‌توان آن را دنیایی جدید خواند، دنیایی که بشر موفق به خلق آن شده است. این فضا هویت نامشخص و به صورت مستمر متحولی را، به ویژه برای نسلی که در مقایسه با نسل قبل با محرک‌های فراوانی مواجه است، می‌آفریند. اینترنت فضای آزاد گلخانه‌ای را ایجاد می‌کند که معلمان و مراجع قدرت به آن دسترسی ندارند و بر آن تاثیر نمی‌گذارند. اینترنت انقلابی عظیم در دنیای ارتباطات است که مرز جغرافیایی نمی‌شناسد. اینترنت با امکان برقراری ارتباط به طور همزمان میان بسیاری از افراد در اقصی نقاط جهان، با در هم شکستن فواصل زمانی و مکانی، با تبدیل افراد به پیام‌های روی صفحه و متونی که می‌توانند همچون نقاب‌هایی بر چهره افراد عمل کنند، سازنده فضای مجازی است، این فضا فضای گمنامی است در این فضا هیچ مخزن مرکزی، محل کنترل و یا کانال‌های ارتباطی مشخصی ندارد به همین علت امکان کنترل محتوای آن وجود ندارد. ناشناس ماندن در اینترنت، برای مجرمان اینترنتی بالقوه، فرصت‌های جدیدی فراهم می‌کند. هویت یک مجرم اینترنتی می‌تواند با استفاده از سرویس‌دهنده‌های مختلف و یا با استفاده از نام‌های مختلف مکتوم باقی بماند. ناشناس ماندن، مجرم را در یک موقعیت برتر قرار می‌دهد. (راوودراد، ۱۳۸۴)

گمنامی، بی‌چهرگی و بی‌نامی افراد در اینترنت نه تنها پیگرد قانونی جرم و مجرمان را در فضای رایانه‌ای مشکل می‌سازد، بلکه زمینه گسترش آن‌ها را نیز فراهم می‌کند. (محمدی، ۱۳۸۴)

این فضا فضای گمنامی است، افراد در آن خود را با حرف معرفی می‌کنند و کسی به طور حقیقی دیگری را نمی‌شناسد. افراد در این فضا از طریق شبکه‌های بین‌المللی دور هم جمع می‌شوند، جرم هم یکی از دیده‌های اجتماعی است و افراد از زمانی که دور هم جمع شده اند جرم نیز با آنان همراه شده است، در این فضا افراد به طور مجازی دور هم جمع می‌شوند پس می‌توان حدس زد که این عرصه هم مانند دیگر عناصر زندگی اجتماعی، از گزند این پدیده بسیار انعطاف‌پذیر و لاینفک اجتماع به نام جرم در امان نمانده است.

بنابراین در این مقاله در پی این هستیم که بدانیم جرم اینترنتی یا جرم در فضای مجازی چیست و چه عناصری دارد که آن را از جرم واقعی متمایز می‌کند؟ و این جرم چه رابطه‌ای با گمنامی این فضا دارد؟

چارچوب نظری تحقیق

جرم فضای مجازی اصطلاحی است برای شرح فعالیت‌هایی که در آن فعالیت‌ها رایانه‌ها یا شبکه‌های رایانه‌ای به عنوان ابزار، هدف یا مکان اعمال مجرمانه به کار می‌روند. سرقت هویت، کلاهبرداری اینترنتی، نقض قوانین کپی‌رایت، از طریق ایجاد اشتراک غیر مجاز در فایل‌ها، هک کردن، ایجاد ویروس‌های رایانه‌ای و اختلال در ارائه خدمات، برخی از جرم‌های فضای مجازی هستند. در جرم سایبری مسئله این است که فعالیت‌های

مجرمانه قابلیت دارند که در فضای مجازی، موقعیت جغرافیایی مجرم و در نتیجه هویت مجرم را پنهان کنند تا مجرم از تعقیب قانون در امان باشد.

ما در تحقیق خود پیرامون جرائم فضای مجازی از چارچوب تلفیقی استفاده می‌کنیم. فرض بر این نیست که یک نظریه به تنهایی بتواند جوابگوی تبیین کل جرائم و انحرافات باشد، بلکه نظریه‌های دیگر باید در این خصوص کمک نمایند. آلبرت کوهن می‌نویسد: «ما انواع نظریه‌ها را مورد بحث قرار دادیم ولی این بدین معنی نیست که این یا آن نظریه به عنوان تبیین کل بزهکاری ترسیم شود» (کوهن، ۱۹۵۵: ۱۳).

ما برای تبیین پدیده جرائم فضای مجازی از نظریه‌های مربوط به نظریه هیرشی و نظریه نمایشی گافمن استفاده خواهیم کرد.

نظریه هیرشی

نظریه کنترل اجتماعی (نظارت اجتماعی) از نظریه نظم اجتماعی (بی‌هنجاری) دورکیم تأثیر پذیرفته و به عوامل خاص اجتماعی که برای حفظ نظم در جامعه اهمیت دارند توجه کرده است. این نظریه بر فرآیند اجتماعی کردن، بیشتر از مجازات کردن در برقراری نظم جامعه تأکید دارد و برای تبیین برخی جرائم مانند: جرائم سازمان یافته، جرائم یقه سفیدها و جرائم حرفه‌ای کمتر کاربرد دارد و بیشتر در مورد جرائم جوانان و عرضه پیشنهادهای عملی برای پیشگیری از جرم فایده دارد (سخاوت، ۱۳۸۱: ۶۰). این نظریه که پیوند اجتماعی نیز نامیده می‌شود این‌طور فرض می‌کند که اگر انسان‌ها به حال خود رها شوند، به طور طبیعی مرتکب جرم و کجروی خواهند شد. یعنی سابقه رفتار کجروانه به طور طبیعی و ذاتی در میان مردم وجود دارد؛ زیرا همه انسان‌ها نیازهای برآورده نشده و آرزوهای متعدد و نامحدودی دارند و رفتارهای انحرافی در بسیاری از موارد آن‌ها را راحت تر و زودتر به مقصودشان می‌رساند و کامروایی را نصیبشان می‌کند.

فرضیه اساسی این نظریه نیز این است که تفاوت‌های موجود در ارتکاب جرم و کجروی در میان افراد، بر اساس تفاوت‌های موجود در نیروهای منع کننده یا کنترل‌های اجتماعی است که تبیین می‌شود. به عبارت دیگر، قیود و مهارهای اجتماعی است که نا هم‌نوایی را در میان انسان‌ها محدود می‌کند و در حقیقت کجروی و بزهکاری محصول نارسایی یا نابسندگی کنترل‌های اجتماعی می‌باشد (طالبان، ۱۳۸۳: ۵).

از پیشگامان این نظریه می‌توان به تراویس هیرشی اشاره کرد. از نظر هیرشی، کنترل اجتماعی به شیوه‌هایی گفته می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به هم‌نوایی و جلوگیری از ناهم‌نوایی و ناسازگاری به کار می‌برد (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۳۴). او اعتقاد داشت با وجود اینکه تمام افراد، بالقوه مستعد انجام جرم و هنجار شکنی هستند، اما به خاطر ترس از اینکه عمل مجرمانه به روابط آن‌ها با خانواده، دوستان، همسایه‌ها، معلمان و کارفرمایانشان آسیب برساند، خود را کنترل می‌کنند. در واقع هیرشی، کجروی را معلول گسستگی یا ضعف تعلق فرد با جامعه می‌دانست. او در کتاب تأثیرگذارش تحت عنوان «علل بزهکاری»، وقوع فعالیت انحرافی را

در درجه اول نتیجه شکست و ضعف پیوندهایی معرفی کرد که فرد را به جامعه پیوند می‌دهد (بیات و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۸). هیرشی ۴ عنصری را که باعث پیوند بین فرد و جامعه می‌شود چنین تعریف کرده است:

الف - دلبستگی یا وابستگی

دلبستگی با افراد و نهادهای اجتماعی، یکی از شیوه‌هایی است که فرد خود را از طریق آن با جامعه پیوند می‌دهد. ضعف چنین پیوندهایی موجب می‌شود که فرد خود را در ارتکاب کجرفتاری آزاد بداند. برای مثال، یک فرد مجرد بیشتر امکان دارد که دزدی یا خودکشی کند؛ یا این که به مصرف مواد مخدر دست بزند. در حالی که فرد متأهل به دلیل پیوندهای اجتماعی که دارد، احتمال کمتری دارد که مرتکب کجرفتاری شود.

ب- تعهد

افراد جامعه در دستیابی به هدف‌هایی مانند: تحصیل، کار، خانه و دوستان که برای آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و وقت و انرژی خود را در راه آن صرف کرده‌اند، بیشتر به فعالیت‌های متداول زندگی تعهد دارند. از این رو به منظور موقعیت و پایگاه اجتماعی که با تلاش خود به دست آورده‌اند کجرفتاری نمی‌کنند.

پ- درگیر بودن

معمولاً کسانی که درگیر کار، زندگی خانوادگی، سرگرمی، مشارکت اجتماعی و امثال این هستند کمتر فرصت پیدا می‌کنند که هنجارشکنی کنند. برعکس، کسانی که بیکار هستند بیشتر به کجرفتاری روی می‌آورند. به همین دلیل آسیب‌شناسان اجتماعی معتقدند که افزایش سال‌های تحصیل، انجام خدمت وظیفه و فراهم بودن امکانات ورزشی، باعث کاهش کجرفتاری و بزهکاری در میان جوانان می‌شود.

ت- ایمان یا باور

یعنی هر چه قدر که میزان اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای فرهنگی ضعیف تر باشد، احتمال بروز کجرفتاری در فرد بیشتر می‌شود. فردی که خود را تحت تأثیر اعتقادات معمول در جامعه نبیند، هیچ وظیفه اخلاقی نیز برای هم نوایی با قوانین رسمی و غیررسمی برای خود تصور نمی‌کند (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۳۹ و ۱۳۸). هیرشی ادعا کرد اگرچه شاغل بودن، فرصت برای فعالیت‌های بزهکارانه را محدود می‌کند (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰: ۹۶)، با این حال احتمال بزهکاری هنگامی که ۴ عنصر یاد شده ضعیف شود، بیشتر است. منظور هیرشی این است که فرد نسبت به افرادی که با آنان پیوندهای نزدیکی دارد، دارای احساساتی است که این احساسات موجب می‌شود نسبت به آن چه درباره رفتارش می‌اندیشند مراقب باشد. بنابراین، کنترل بزهکاری با تعلقات جوانان نسبت به والدینشان پیوند می‌خورد. هیرشی مؤلفه‌های چهارگانه نظریه‌اش را روی یک نمونه چهار هزار نفری از جوانان کالیفرنیا آزمود. نتایج این پژوهش نشان داد که موقعیت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین نسبت به تعلق فرزندان به والدین تأثیر کمتری بر رفتار بزهکارانه جوانان دارد.

پس از وی، هیندلانگ (۱۹۷۳) نیز پی برد علاوه بر اینکه ارتباط معناداری بین تعلق به خانواده و مدرسه و رفتار بزهکارانه وجود دارد، یک رابطه مثبت بین تعلقات و تقیدات به گروه‌های هم سال بزهکار و گرایش جوانان به رفتار بزهکارانه نیز وجود دارد. با این حال، هیندلانگ دریافت که تعیین هویت با گروه‌های هم سال، لزوماً موجب افزایش بزهکاری نمی‌شود؛ بلکه برای تبیین بزهکاری باید به ورای تعلق به گروه‌های هم سال رفته و نوع گروه‌های هم سالی را که فرد به آن‌ها تعلق می‌یابد کشف کرد. زیرا تنها تعلق به هم سال بزهکار موجب افزایش بزهکاری جوانان می‌شود و احتمال اینکه تعلق به گروه‌های هم سال عادی، رفتار بزهکارانه را کاهش دهد نیز وجود دارد. او همچنین بر این باور بود که جامعه‌پذیری جوانان در زمان و مکانی صورت می‌گیرد که بیش‌ترین خطر قربانی شدن و گرایش به رفتار بزهکارانه برای آن‌ها وجود دارد (احمدی، ۱۳۸۴: ۸۶-۹۰).

اما در حالی که هیرشی علت وجود هم نوایی در جامعه را کنترل رفتار افراد توسط عوامل مختلف و شیوه این کنترل را پیوند فرد با جامعه می‌داند؛ جان بریتویت^۵ (۱۹۸۹) از کنترل افراد توسط جامعه از طریق «شرمنده سازی» مختلف بحث کرده است. به نظر بریتویت، شرمنده سازی نوعی ابراز عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در شخص کج رفتار است. وی از دو نوع شرمنده سازی صحبت می‌کند. اول، شرمنده سازی جدا کننده که طی آن، کج رفتار، مجازات، بدنام، طرد و در نتیجه از جامعه هم نوایان تبعید می‌شود و دوم، شرمنده سازی پیوند دهنده که ضمن اعلام درک احساس کج رفتار و نادیده گرفتن تخلف وی و حتی ابراز احترام به او، نوعی احساس تقصیر در او ایجاد کرده و در نهایت او را از ادامه کج رفتاری باز می‌دارد و از بازگشت او به جمع هم نوایان استقبال می‌کند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶: ۵۴ و ۵۳).

هیرشی فرد بزهکار را به عنوان شخصی که به صورت نسبی فارغ از دل‌بستگی‌ها، علائق، عواطف، آرمان‌ها و باورهای اخلاقی است در نظر آورده و می‌گوید: «فرد بنا به اراده آزاد خود دست به ارتکاب رفتار بزهکارانه می‌زند؛ زیرا وابستگی‌های او به نظم جاری و متعارف موجود در جامعه، گسسته شده است». هیرشی در پاسخ به این سؤال که چرا اشخاص خود را با شرایط اطراف وفق می‌دهند؟ به تأثیر تعهدات اجتماعی اشاره می‌کند. یکی از عناصر اصلی تعهد اجتماعی، وابستگی و احساس تعلق خاطر افراد است که بر روی میزان حساسیت و توجه به نظریات دیگران تأکید می‌کند.

هنگامی که تعلق خاطر موجود بین والدین و کودکان محکم تر می‌شود، احتمال بسیار کمی وجود دارد که کودک منحرف و بزهکار شود (سوتیل و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۷۲ و ۱۷۱).

به طور کلی می‌توان گفت این نظریه بر این پیش فرض استوار شده است که برای کاستن از تمایل به رفتار بزهکارانه و مجرمانه، باید همه افراد کنترل شوند. پیروان این نظریه، رفتار انحرافی را عمومی و جهان شمول دانسته و آن را نتیجه کارکرد ضعیف ساز و کارهای یک سو، عوامل فردی کنترل نظیر: خودپنداره منفی،

ناکامی، روان پریشی و اعتماد به نفس پایین می‌دانند و از سوی دیگر، معتقدند که نظام‌های کنترل ناقص اجتماعی و فقدان تقید و تعهد نسبت به نهادهای بنیادین اجتماعی مانند: خانواده و مدرسه به رفتار انحرافی منتهی می‌شود. کنترل‌های اجتماعی از کنترل‌های رسمی نظیر: قوانین و کنترل‌های غیررسمی هم چون: ضمانت‌های اجتماعی به دست می‌آیند. برخی از مقوله‌های کنترل برای تحلیل بزهکاری جوانان به شرح زیر است:

۱- کنترل مستقیم که والدین آن را از طریق تنبیه و تشویق اعمال می‌کنند.

۲- کنترل غیرمستقیم که به وسیله آن جوانان از رفتار بزهکارانه خودداری می‌کنند؛ زیرا این رفتار ممکن است موجب نگرانی و ناامیدی برای والدین یا دیگرانی باشد که با آن‌ها روابط نزدیکی دارند.

۳- کنترل درونی که به وسیله آن، آگاهی از احساس تقصیر و گناه و شرم، جوانان را از درگیر شدن در رفتار بزهکارانه باز می‌دارد.

خود-انگاره^۶، خود - پنداره^۷ و خود - ادراکی^۸ از مؤلفه‌های توانایی‌های درونی است که زمینه را فراهم می‌سازند تا فرد خودش را به عنوان فردی مسئول درک کرده و مسئولانه عمل کند و در نتیجه مرتکب رفتار انحرافی نشود.

دو دانشمند به نام‌های والتر رکلس^۹ (۱۹۶۱) و کاپلان^{۱۰} (۱۹۷۸) بر این باور بودند که فردی که خود پنداره مثبت دارد و به منظور تأیید خود حرکت می‌کند، معمولاً اعتماد به نفس بالایی داشته و از موفقیت بیشتری در زندگی نیز برخوردار است. چنین فردی کمتر برای دستیابی به اهدافش از راه‌های غیرقانونی استفاده می‌کند. در مقابل، افراد با خود - پنداره منفی در دوست‌یابی و حفظ روابط دوستی، زیاد موفق نبوده و به لحاظ اخلاقی بیش تر در معرض انحرافات اجتماعی هستند. کسی که خود - پنداره منفی دارد، معمولاً در مورد هویت خود احساس خطر می‌کند؛ قدرت پذیرش خود را نداشته و به انکار خود می‌پردازد. او از زندگی در خانواده، مدرسه و اجتماع احساس عدم موفقیت و شکست کرده و برای جبران مشکلات خود مرتکب رفتار بزهکارانه و مجرمانه می‌شود. تأثیر خود - پنداره منفی بر بزهکاری جوانان در تحقیقات تجربی به اثبات رسیده است. به طور مثال، رکلس و همکاران (۱۹۵۷) در مورد جوانان کلمبیا و آهایو شواهدی به دست آورده‌اند که ثابت کرده است خود - پنداره جوانان بزهکار پایین تر از خود - پنداره جوانان غیر بزهکار است.

6- Self-Image

7- Self-Concept

8- Self-Perception

9- Walter Reckless

10- Kaplan

البته در پاسخ به این سؤال که چه عواملی سبب می‌شود که جوانان مرتکب رفتار بزهکارانه شوند، برخی از نظریه پردازان کنترل اجتماعی مثلاً: نی^{۱۱} (۱۹۵۸)، هیرشی (۱۹۶۹) این نوع رفتار را بر اساس میزان تعلقات و تقیدات جوانان نسبت به نهادها و سازمان‌های اجتماعی مانند: خانواده، مدرسه و گروه‌های هم سال تبیین می‌کنند. آنان بر این باورند که تعلق خاطر و تقید نسبت به نهادها و سازمان‌ها می‌تواند جوانان را در گروه‌های رسمی ادغام کرده و موجب کنترل فردی و اجتماعی شده و رفتار افراد را منظم کند (احمدی، ۱۳۸۴: ۹۰-۸۶).

اغلب طرفداران این نظریه می‌گویند که باید به رفتار مجرمانه در جامعه توجه داشت نه هم نوایی؛ زیرا زندگی روی هم رفته پر از وسوسه و فریب است و مردم فقط به این دلیل با هنجارهای اجتماعی هم نوایی نشان می‌دهند که جامعه قادر است رفتار آنان را کنترل کند و اگر چنین کنترلی نبود، ممکن بود هم نوایی به میزان کمی وجود داشته باشد.

این نظریه تأکید می‌کند که انسان‌ها موجوداتی هستند با آرزوهای نامحدود که برخلاف دیگر جانوران، حتی با برآورده شدن معیارهای زیستی، سیری نمی‌پذیرند. به بیان دیگر، انسان هرچه بیشتر داشته باشد، بیشتر می‌خواهد و معمولاً برآورده شدن هر نیاز به جای کاستن از آرزوهای انسان، نیاز تازه‌ای را بر می‌انگیزاند. (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۳۴ و ۱۳۳)

اما این نظریه در عین حال که از دید جامعه شناختی به عوامل بالقوه مؤثر در بزهکاری توجه دارد، از یک نظر نقص دارد و آن عدم توجه کافی به تأثیر محیط در بزهکاری یا عوامل بالفعل است. چنانکه برخی از پژوهش‌گران نشان داده‌اند که وابستگی، تعهد، درگیر بودن و باورهای قراردادی به تنهایی نمی‌توانند تبیین‌کننده علت بزهکاری باشند. در این میان، رفقا، مصاحبان بزهکار و به طور کلی همه خلافکاران نیز نقش مهم و شاید مؤثرتری از عوامل فوق داشته باشند (مشکانی و مشکانی، ۱۳۸۱)

نظریه نمایشی گافمن

مهم‌ترین اثر گافمن کتاب «نمود خود در زندگی روزانه» (۱۹۵۹) است. برداشت گافمن از خود، با رهیافت نمایشی او شکل گرفته بود. او خود را در تملک کنشگر نمی‌انگارد، بلکه آن را محصولی از کنش متقابل نمایشی میان کنشگر و حضارش می‌داند. خود، «یک اثر نمایشی است که از صحنه نمایش برمی‌خیزد». (گافمن، ۱۹۵۹: ۲۵۳)

گافمن بر این باور بود که افراد در هنگام کنش متقابل می‌کوشند جنبه‌ای از خود را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران باشد. اما کنشگران می‌دانند که حضارشان ممکن است در اجرای نقش آن‌ها اختلال ایجاد کنند، به همین دلیل نیاز به نظارت بر حضار احساس می‌شود. کنشگران امید دارند خودی را به حضار نشان

دهند که دوست دارند دیده شود تا حضار دواطلبانه به دلخواه آن‌ها عمل کنند . گافمن این فرایند را با عنوان «مدیریت تأثیرگذاری» مطرح کرد.(همان، ۲۹۲)

جلو صحنه بخشی از فرایند اجرای نقش است که موقعیت را برای بینندگان نمایش مشخص می‌کند «اجرا» یا ایفای نقش به معنای فعالیتی است که فرد در مدت زمان حضور مداوم خود در صحنه در برابر تماشاگران انجام می‌دهد. نمای کنشگر را در روی صحنه می‌توان به دو مقوله «حضور» و «حالت» تقسیم کرد.

«حضور» جایگاه اجتماعی اجرا کننده نقش را نشان می‌دهد و درباره نحوه رابطه فرد با مناسک و شعائر یا اینکه آیا او در فعالیت‌های اجتماعی رسمی مشارکت می‌کند یا در سرگرمی‌های غیررسمی اطلاعاتی در اختیار قرار می‌گذارد، در حالی که «حالت» گویای نقشی است که اجراکننده قرار است در موقعیت بعدی کنش متقابل اجرا کند . بنابراین تماشاگر در بیشتر موارد انتظار دارد نوعی همسازی و هماهنگی کامل بین حضور و حالت وجود داشته باشد . هنگامی که فرد در برابر دیگران به اجرای نقش می‌پردازد ، نقش او نمایشگر ارزش‌های مقبول و رسمی جامعه است، و می‌توان آن را به شیوه دورکیم و رادکلیف برآون نوعی از مناسک دانست - یعنی بازسازی و باز تأیید نمایش ارزش‌های اخلاقی جامعه، که می‌تواند نشان دهنده تفاوت عمیق میان «خود بشری» و «خود اجتماعی» باشد.(جلایی پور، ۱۶۰:۱۳۷۸)

پشت صحنه جایی است که واقعیت‌های جلو صحنه واپس زده می‌شوند و انواع کنش‌های غیررسمی ممکن است اتفاق بیفتد . ایفاکنندگان نقش باید اطمینان داشته باشند که هیچ یک از افراد جلو صحنه در پشت صحنه ظاهر نمی‌شوند . با وجود این آن‌ها انواع مدیریت تأثیرگذاری را برای اطمینان از این امر به کار می‌بندند.

از نظر گافمن اختلاف اساسی میان «خود» کاملاً انسانی و «خود»‌های اجتماعی وجود دارد. این امر نوعی تنش را بین آنچه مردم از ما انتظار دارند که انجام بدهیم و آنچه که ما به میل خودمان می‌خواهیم انجام بدهیم، ایجاد می‌کند. بر این اساس، افراد آگاهانه برای نگه داشتن تصویر ثابتی از خود در نزد مخاطبان اجتماعیشان، برای آن‌ها اجرای نقش می‌کنند. علاقه گافمن به پدید اجرای نقش، سبب شد تا او به پردازش نظریه نمایشی روی آورد. از این منظر «خود» یک اثر نمایشی است که از صحنه نمایش بر می‌خیزد(ریترز، ۲۹۱:۱۳۸۴)

گافمن بر این باور است که افراد به طور آگاهانه اهداف خود را دنبال می‌کنند، آن‌ها در صدد هستند که «چیزی» یا «کسی» باشند، یا آنطور به نظر برسند که بتوانند با موفقیت، هویت خاصی را به دست بیاورند(جنکینز، ۳۸:۱۳۸۱).

نظریه نمایش بر این پیش فرض استوار است که هویت شخصی چیزی ثابت و یا نهادی روانشناختی مستقل نیست، بلکه دائماً به عنوان شخصی که دارد با دیگران تعامل می‌کند، بازسازی می‌شود.

«خود» به عنوان یک شخصیت متبلور و اظهار شده، یک امر ارگانیک نیست که دارای مکان خاصی باشد بلکه صرفاً به مثابه میخی است که برای تثبیت چیزی بیرون آمده از یک عمل اشتراکی کاربرد دارد و ابزار مورد نیاز برای ایجاد و دستکاری این «خود» در خود میخ موجود نیست. گافمن بر این باور است که «خود» یک ذات نیست که به گونه ای مقدم بر شکل گیری اجتماعی آن باشد، بلکه بیشتر برخاسته از عمل اجراست (گیویستو و پیتمن، ۲۰۰۷).

گافمن (۱۹۵۹) با انتشار کتاب «نمایش خود در زندگی روزمره» نظریه نمایشی خود را در آنجا با تفصیل مطرح کرد. او سعی کرد تا ساختار تعاملات رو در رو را در زندگی روزمره مطالعه کند و مفاهیمی را برای توصیف و درک تعاملات اجتماعی ایجاد کند که برای درک و تبیین رفتارهای اجتماعی افراد مناسب باشد (میلر، ۱۹۹۸).

از دیدگاه گافمن «خود» افراد در چارچوب عملی به نام اجرای نقش و در روی صحنه نمایش معنا پیدا می کند. او همه تعاملات انسانی به روش های مختلف را به عنوان یک شبیه سازی از یک بازی با شکوه قلمداد می کند. جهان در نظر او یک صحنه است و تنها از طریق تحلیل این صحنه ی نمایش است که می توانیم آن را بفهمیم. (کیویستو و پیتمن، ۲۰۰۷).

فضای مجازی به عنوان یک فضای تعاملی نو ظهور، برای مطالعه حاضر به مثابه یک صحنه ی نمایش در نظر گرفته شده است، و از این لحاظ نظریه نمایشی گافمن و الزامات مفهومی آن نیز برای تبیین خود در این فضای جدید قابل کاربرد در نظر گرفته شده است. فضای مجازی محدوده های جدیدی از تعامل را با توسعه آداب و معاشرت های آن به وجود آورده است. ارتباطات اینترنتی اگرچه نسبت به تعاملات مبتنی بر حضور فیزیکی ضعف های فراوانی دارد، در عین حال فرصت ها و محدودیت های جدیدی را برای نمایش «خود» فراهم می کند. (میلر، ۱۹۹۸)

آنچه در مورد فضای مجازی، جدا از تأثیرهای منفی یا مثبت آن می توان گفت، آن است که ارتباطات در فضای مجازی بر طبیعت و کیفیت کنش های متقابل اثر می گذارد (برینگال، ۲۰۰۵). اینگونه ارتباطات در چارچوب امکانات گوناگونی که در آن تعبیه شده است، امکان نمایش «خود» را به روش های گوناگون فراهم کرده است. آنچه که در اینجا مهم است این است که «خود» در فضای مجازی بویژه در چت به صورت های بسیار متنوعی نمایش داده می شود.

گافمن در نظریه خویش به این موضوع اشاره می کند که افراد نقش های زیادی را در تعاملات اجتماعی خویش بر عهده می گیرند. هر فردی در یک موقعیت اجتماعی تنها می تواند یک نقش را داشته باشد و این در حالی است که همان فرد می تواند در یک موقعیت دیگر نقشی کاملاً متفاوت را بدون هیچ گونه تناقضی اجرا کند. فرد در فضای اینترنت می تواند نقش های متفاوت و متناقضی را در یک موقعیت اجتماعی بازی کند و تمهیداتی اتخاذ کند تا کسی نسبت به آن نقش ها آگاهی نیابد.

در نظریه گافمن، جلو یا روی صحنه جایی است که مخاطبان در آن به قضاوت می‌نشینند، اما در فضای مجاز افراد با استفاده از نمادهای مجازی «خود» را به نمایش می‌گذارند. بنابراین صحت یک نمایش «خود» در فضای مجازی نامعلوم است (واسکال و داگلاس، ۱۹۹۷).

در زندگی واقعی، پشت صحنه جایی است که از دید مخاطبان از طریق تفسیر رفتارهای نابجا و بازی‌های ناشیانه از آنچه در پشت صحنه‌ی فرد رخ می‌دهد نیز باخبر شوند. از این نظر مدیریت نمایش در دنیای واقعی کاری سخت است در حالیکه دست یابی به پشت صحنه در فضای مجازی، تقریباً غیرممکن و یا خیلی سخت است، بنابراین افراد به راحتی خود را به شیوه‌ها و با هویت‌های گوناگون به نمایش می‌گذارند.

همینطور، در حالی که نمایش در فضای واقعی، محدود بوده و در چارچوب آداب و رسوم و تشریفات خاصی صورت می‌پذیرد، در فضای مجازی هیچ قرارداد خاصی الزام‌آوری وجود ندارد، و هیچ آداب و رسوم و تشریفات خاصی را نمی‌توان بر چگونگی نمایش خود اعمال کرد. کاربران در فضای مجازی هویت آنلاین خویش را دستکاری می‌کنند و وانمود می‌کنند که افراد متفاوتی هستند و قادرند اطلاعات غلطی را در اختیار دیگران قرار دهند. در واقع نمایش «خود» در اینترنت همراه با فریب و تحریف صورت می‌پذیرد.

اجرای یک نقش در جلوی صحنه در زندگی واقعی در برگرفته‌ی شماری از عناصر دیداری و شنیداری است که نمود فیزیکی را محقق می‌کنند. این نمود فیزیکی شامل خصوصیات آماری و وضعیت فیزیکی از جمله اندازه، شکل و شیوه‌ی ایستادن از یکسو و رفتار و صحبت کردن از جمله استفاده از واژه‌های استاندارد، لهجه محلی و یا تأکید بر صداها، خاص و غیره..... می‌شود. این دقیقاً چیزی است که در نمایش فضای مجازی «خود» از دست می‌رود و یا محو می‌شود و امکان بروز نمی‌یابد. (برینگال، ۲۰۰۵)

بر اساس چارچوب نظری این مقاله، فرضیه مورد بررسی عبارت است از:

بین گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی رابطه وجود دارد.

عناصر اصلی جرائم اینترنتی

برای درک ماهیت جرائم اینترنتی و تمیز آن از جرائم غیر اینترنتی، بحث در مورد عناصر اصلی این جرائم ضروری به نظر می‌رسد. این عناصر به شرح زیر می‌باشند:

۱. مجرم

یکی از عناصر اصلی جرم، مجرم و انگیزه وی می‌باشد. در بسیاری از جرائم اینترنتی، به خصوص در جرائمی که کامپیوتر و سیستم‌های رایانه‌ای، هدف جرم واقع می‌شوند، مجرم فرد جوانی است که برای ماجراجویی، تفریح و سرگرمی به صورت غیرقانونی وارد کامپیوتر افراد و یا شرکت‌ها می‌شود و مشکلاتی را برای افراد و استفاده

کنندگان آن شبکه‌ها ایجاد می‌کند. خودنمایی و مورد تحسین قرار گرفتن در میان همسالان، یکی از انگیزه‌های مهم برای مجرمان جوان است. (اسپیر، ۲۰۰۰)

اما، گاهی اوقات مجرم فرد بزرگسالی است که به دنبال کسب اطلاعات مهم و دزدیدن و فروختن آنهاست. در این مواقع و در این گونه جرائم، مجرمان به طور عمده افرادی هستند که در شرکت‌ها و کمپانی‌هایی شاغل هستند و دسترسی به اطلاعات آن شرکت‌ها برایشان سهل الوصول است، لذا سیستم را از درون مورد حمله قرار می‌دهند. اما در جنگ‌های اطلاعاتی، مجرم دولت‌ها و یا افرادی هستند که در مقابل دولت‌ها و کشورهای رقیب عمل می‌کنند. نیت چنین جنگ‌هایی دفاع ملی و یا تضعیف کشورهای رقیب است که با فلج کردن سیستم‌های رایانه‌ای آنان صورت می‌پذیرد. (اسپیر، ۲۰۰۰) جدای از این نمونه‌ها، موارد زیاد دیگری وجود دارد که افراد مرتکب جرم می‌شوند، اما خودشان از این امر و عواقب آن، بی‌اطلاع هستند، مانند کپی گرفتن از نرم افزارها که امری غیرقانونی است، اما توسط افراد بسیاری انجام می‌گیرد.

۲. محل جرم در هنگام وقوع جرم

محل و جایگاه فیزیکی مجرم در ارتباط با صحنه جرم یکی از ویژگی‌های جرائم اینترنتی است که آن را به شدت از سایر جرائم جدا می‌کند. در بیشتر جرائم سنتی، مجرم در صحنه جرم حضور فیزیکی دارد و یا ارتباط وی با صحنه جرم برای مأموران پلیس قابل اثبات است.

از این رو، مأموران می‌توانند مجرم را دستگیر کنند و او را مورد محاکمه قرار دهند، اما، در مورد جرائم اینترنتی این چنین نیست، چون مجرم در محل جرم حضور فیزیکی ندارد، لذا دستگیری او مشکل است. حتی در بیشتر موارد ممکن است مجرم از خارج از کشور و از یک نقطه دور عمل کند.

۳. قربانی

با توجه به ماهیت جرائم اینترنتی، در بیشتر مواقع قربانیان دولت‌ها، آژانس و کمپانی‌های مختلف هستند که هر کدام برنامه و منافع خاص خود را دنبال می‌کنند. این امر بعضی وقت‌ها موجب کندی روند قانون گذاری علیه جرائم اینترنتی می‌شود. درصد بزرگی از جرائم اینترنتی نیز علیه افراد صورت می‌گیرد، اما از آنجا که قدرت و نفوذ آنان نسبت به دولت و کمپانی‌ها ناچیز است، در عمل کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. (فسایی، ۱۰۱: ۱۳۸۴)

۴. تهدید

تا همین اواخر مردم و حتی دولت‌ها، جرائم اینترنتی را به عنوان یک تهدید بزرگ و جدی به حساب نمی‌آوردند. از این رو در ساخت‌های امنیتی ملی و بین‌المللی کمتر به آن‌ها توجه می‌شد. در عوض، آنچه که توجه دولت

ها را به ویژه در سطح بین‌المللی به خود جلب می‌کرد، قاچاق اسلحه و مواد مخدر بود. ینی به جرائم اینترنتی که بیشتر در حوزه مفاسد اخلاقی و فساد پولی بوده است، کمتر توجه می‌شد. در حالی که تهدید ناشی از این گونه جرائم بسیار پویا بوده است. همانطور که بوزان و همکارانش بحث می‌کنند، تهدید جرائم اینترنتی یک مجموعه متنوع و نامتجانس است، زیرا تعداد زیادی از افراد در بخش‌های مختلف، از بخش نظامی گرفته تا بخش اجتماعی، کنش متقابل دارند. در حالی که در یک مجموعه متجانس، تهدید به یک یا چند عامل و بازیگر اجتماعی به یک یا دو بخش محدود می‌شود. از این رو، تهدیدهای ناشی از جرائم اینترنتی را باید بسیار جدی گرفت و با آن مقابله کرد. (بوزان، ۱۹۹۸).

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی کمی و پیمایشی «پرسشنامه و مصاحبه» با گردآوری اطلاعات با استفاده از اسناد و مدارک موجود، و توزیع پرسشنامه در میان کاربران فضای مجازی می‌باشد. پرسشنامه توسط پژوهشگر به مدد مطالعات و تئوری‌های ملی و جهانی و مصاحبه با خبرگان این حوزه تدوین و تشکیل شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، کاربران اینترنت مراکز فناوری اطلاعات و کافی نت های شهر بوشهر که میانگین سنی آنها بین ۲۰-۳۹ سال سن دارند را شامل می‌شود.

نمونه بخشی از جامعه آماری است که معرف کل آن جامعه باشد. برای تعیین حجم نمونه با در اختیار داشتن جامعه آماری از معادله نمونه گیری کوکران که به قرار زیر است، استفاده می‌شود (منصور فر، ۱۳۸۲). نمونه آماری بر اساس فرمول ۳۸۰ نفر بودند. اما با این حال به دلیل وسعت قلمرو جمعیت آماری تحقیق و برای اطمینان بیش تر و با نظر به مسئله ریزش داده‌ها و با درونگری نسبت به حذف پرسش نامه‌های ناقص، حجم نمونه آماری بیشتر از حجم نمونه آماری بر اساس فرمول کوکران شد. در کل حجم نمونه $n=400$ شد.

تعریف مفاهیم و عملیاتی کردن متغیرهای تحقیق

گمنامی در فضای مجازی

گمنامی به طور سنتی به عنوان ناتوانی دیگران در شناسایی یک شخص یا برای دیگران در شناخت خودشان درک شده است. این مسئله ممکن است در یک زمینه اجتماعی بزرگ مثل انبوه مردم، یا یک زمینه اجتماعی کوچک‌تر، مثل ارتباط دو نفر در اینترنت وجود داشته باشد.

تعریف عملی گمنامی در این پژوهش واقعی جلوه دادن شخصیت در تعاملات، گمنامی در تعاملات، جلوه دادن شخصیت با توجه به شرایط پیشرو می‌باشد که با استفاده از مقیاس طیف لیکرت گویه های زیر استفاده خواهند گردید: در تعاملات اینترنتی خود را به صورت واقعی معرفی می‌کنم، در تعاملات اینترنتی به خاطر ناشناسی راحت تر هستم، در تعاملات اینترنتی خود را به صورت مستعار معرفی می‌کنم، در تعاملات اینترنتی

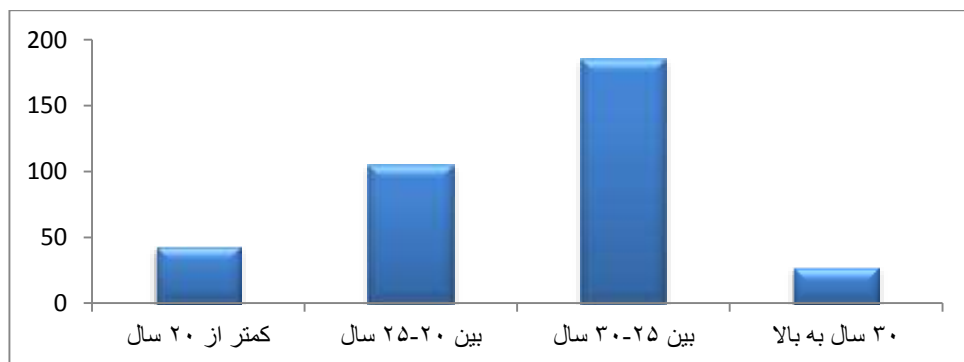
شخصیت دلخواه خود را معرفی می‌کنم، تا چه حد گمنامی در اینترنت را تأیید میکنید، در تعاملات اینترنتی متناسب با شرایط مقتضی شخصیت چندگانه ای را نشان میدهم، در تعاملات اینترنتی دوست دارم طرف مقابل من، خودش را درست معرفی کند، در تعاملات اینترنت سعی می‌کنم آنچه که طرف مقابل من می‌خواهد باشم، که در نهایت سطح سنجش متغیر گمنامی در فضای اینترنت فاصله‌ای بود.

جرایم فضای مجازی

جرم فضای مجازی یا سایبری را این گونه تعریف کرده‌اند هر جرمی که دربردارنده رایانه‌ها و شبکه‌ها باشد جرم سایبری است، ولو آنکه خیلی متکی به رایانه نباشند این در حالی است که عده‌ای جرائم سایبر را جرمی می‌دانند که دسته‌های مختلفی از جرائم را در فضای سایبر و شبکه جهانی اینترنت در بر می‌گیرند و شامل «جرائم ارتكابی به کمک رایانه» و «جرائم متمرکز بر رایانه» نیز می‌شود، در واقع جرائم فضای مجازی در فضای سایبر که متشکل از شبکه‌ها خصوصاً اینترنت رخ می‌دهد. از رفتارهای جدیدی که با گسترش کاربری اینترنت رواج یافته می‌توان به ایجاد روابط در اتاق‌های گفتگوی اینترنت، اعتیاد به اینترنت، پرسه زنی سایبری، مزاحمت‌های اینترنتی و هرزه نگاری، عشق‌های مجازی و سوء استفاده‌های جنسی، هک کردن، انتشار انواع ویروس‌ها، کلاه‌برداری، جاسوسی و تخریب کامپیوتری و عدم رعایت حقوق مالکیت فکری و سرقت نرم افزارها و عدم رعایت حریم خصوصی می‌توان اشاره کرد.

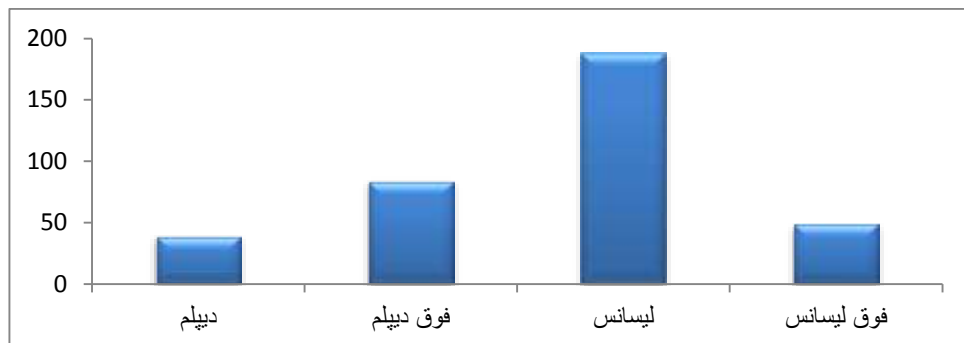
یافته‌های تحقیق

در این تحقیق کل نمونه مورد بررسی را ۳۶۰ نفر تشکیل می‌دهند. شکل زیر ترکیب نمونه‌های مورد بررسی را بر حسب سن نشان می‌دهد.



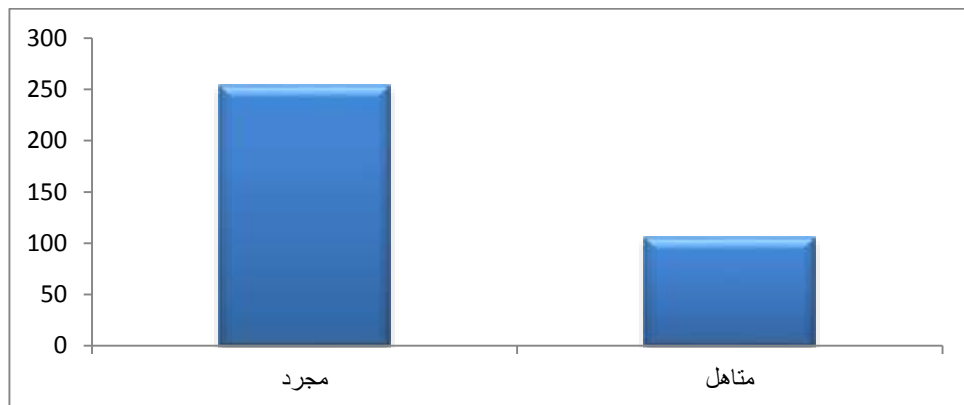
نمودار ۱: ترکیب نمونه‌های مورد بررسی بر حسب سن

همان گونه که ملاحظه می‌گردد اکثریت نمونه مورد بررسی ۱۰۵ نفر به عبارتی ۵۰٪ از نمونه دارای سن بین ۲۵ تا ۳۰ سال بوده‌اند. و تعداد ۲۷ نفر هم دارای ۳۰ سال به بالا هستند.



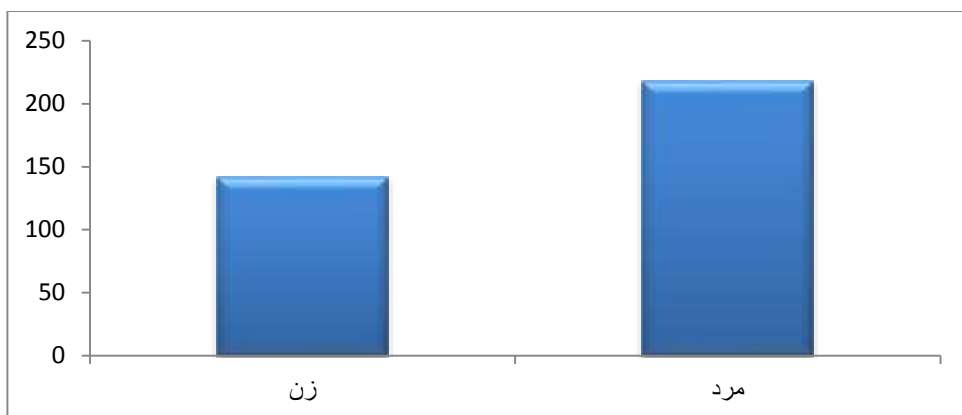
نمودار ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان از لحاظ تحصیلات

با توجه به جدول بالا مشاهده می‌گردد که ، تعداد ۳۹ نفر دارای تحصیلات دیپلم ، تعداد ۸۴ نفر دارای فوق دیپلم ، تعداد ۱۸۸ نفر دارای لیسانس و تعداد ۴۹ نفر هم دارای فوق لیسانس هستند.



نمودار ۳: توزیع فراوانی پاسخگویان از لحاظ تأهل

با توجه به اطلاعات بالا ، تعداد ۲۵۴ نفر مجرد و تعداد ۱۰۶ نفر متأهل هستند .



نمودار ۴: توزیع فراوانی پاسخگویان از لحاظ جنسیت

با توجه به اطلاعات بالا، تعداد ۱۴۲ نفر زن و تعداد ۲۱۶ نفر مرد هستند.

آزمون فرضیه: بین گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی رابطه وجود دارد.

برای بررسی رابطه بین گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی از تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شده است. مقدار $sig.=0/028$ نشان دهنده وجود رابطه بین دو متغیر گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی است پس می توان نتیجه گرفت فرضیه پذیرفته می شود، یعنی بین گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی رابطه وجود معناداری دارد.

جدول ۱: نتایج تحلیل واریانس جهت آزمون فرضیه

منشأ تغییرات		مجموع مجذورات	درجه آزادی	مجذور میانگین	F	سطح معنی داری
گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی	بین گروهها	۱۴/۶۲۶	۴	۳/۶۵۷	۲/۱۱۶	۰/۰۲۸
	درون گروهها	۶۱۳/۳۲۹	۳۵۵	۱/۷۲۸		
	جمع	۶۲۷/۹۵۶	۳۵۹			

آزمون این فرضیه نشان می‌دهد که بین گمنامی در فضای مجازی و جرائم فضای مجازی رابطه وجود دارد. حضور در فضای مجازی به علت ویژگی‌های خاص آن، از جمله گمنامی و حذف آثار فیزیکی به کاربر فرصت می‌دهد که نقش‌های متفاوت را در زمان‌های مختلف بازی کند. کاربران در فضای مجازی از خاصیت گمنامی برای بیان و شرح بخش‌های جستجو نشده و محقق نشده خودهایشان و ساخت خودی که جعلی است، استفاده می‌کنند. (ترکل، ۱۹۹۵، ص ۱۷۸)

بحث و نتیجه‌گیری

ایران از جوانترین کشورهای دنیاست. شناخت مقوله جوانی بیش از پیش با تأثیرات تکنولوژیکی عصر جدید بویژه با راه‌اندازی شبکه جهانی اینترنت آمیخته است. رشد دنیای تکنولوژی اطلاعاتی علاوه بر جنبه‌های مثبت، طبعاً موارد منفی نیز دارد. بدین مفهوم که امکان رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه را به وجود می‌آورد و بزه دیدگان جدیدی را معرفی می‌نماید که پیش از این به هیچ وجه امکان پذیر نبوده است.

واقعیت این است که مبارزه و کشف اینگونه جرائم کاری بس دشوار است، چرا که به واسطه ویژگی‌های فضای مجازی که ظرفیت سوء استفاده از آن را بالا می‌برد.

ویژگی‌هایی؛ چون بدون مرز بودن فضای مجازی، کم‌هزینگی و پرثمری و پایین بودن احتمال دستگیری یا مجازات، امکان وارد آوردن خسارات بالا بدون آسیب جسمانی مجرم، آسان بودن تهیه و امکانات و عوامل مورد نیاز جرم، بازتاب جهانی موفقیت، به ویژه در ملات تروریستی و مکتوم ماندن شکست، امکان هماهنگی یکدیگر در جرائم سازمان یافته، امکان جذب حامی و همکار برای ارتکاب جرم از سراسر جهان بدون حضور فیزیکی، امکان جذب منابع مالی و پولشویی آسان تر و هرگونه انجام فعالیت‌های مالی الکترونیکی در جهت اهداف مجرمانه و

با توجه به پیچیدگی جرائم رایانه‌ای، مطالعه و پژوهش بیشتر و نیز تصویب قوانین مورد نیاز در این زمینه بسیار ضروری است.

جرائم فضای مجازی یکی از پدیده‌های نوظهوری است که گرچه برخی از جرائم آن شباهت‌هایی با جرائم سنتی دارد، اما تفاوت‌هایی در روش و ماهیت و نوع جرم دارد که از لحاظ جرم‌شناسی پژوهش‌های نوین را می‌طلبد.

حقیقت امر این است که در عصر حاضر سیستم‌های رایانه‌ای و اطلاعاتی گوناگون با زندگی اجتماعی افراد عجین شده و آثار و پیامدهای آن به عنوان یکی از موضوعات اجتماعی و به روز در جامعه مطرح می‌باشد. ورود این پدیده همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، در ابعاد مختلف زندگی انسان همواره توأم با مزایا و معایبی بوده است که برای نظم بخشیدن و سامان دادن آن نیازمند به راهکارهای مناسبی می‌باشیم.

روزانه مقادیر هنگفتی از اطلاعات با ارزش و داده‌های مالی در اینترنت در حال تبادل است. خوش باورانه است که تصور شود تبهکاران از این مسئله خبر ندارند یا علاقه‌مند نیستند فعالیت‌های خود را به جهان شبکه شده گسترش دهند. مقامات مسئول معتقدند حملاتی از قبیل کلاه‌برداری، دزدی اطلاعات و پولشویی که امروزه به صورت اینترنتی هدایت می‌شوند، همگی در زمره جرائم سازمان یافته هستند.

چنانچه پیش از این اشاره شد، فناوری اطلاعات با سرعت شگفت‌انگیزی، تمامی ارکان حیات بشری از جمله مقوله نظم و امنیت و آرامش عمومی را دست خوش تحولات و دگرگونی‌های اساسی قرار داده است. همزمان با ظهور رایانه و اینترنت و فرآیند جهانی شدن در عصر حاضر، فناوری اطلاعات و ارتباطات امکان ظهور جامعه شبکه‌ای را فراهم آورده است که تعاریف جدیدی از هویت‌ها و جوامع انسانی عرضه می‌کند و بافت اصلی آن را، اطلاعات و نظام ارتباطات الکترونیک تشکیل می‌دهد. در نتیجه پیدایش این جامعه شبکه‌ای، مراودات اجتماعی از شکل سنتی خود به صورت جوامع مجازی معاشرت‌های دیجیتالی از طریق متون الکترونیک و سیستم‌های چند رسانه‌ای، تغییر ماهیت داده‌اند که این امر باعث پیدایش نوعی ناامنی اجتماعی و ظهور جرائم و بزهکاری نوین در فضای مجازی شده است (احمدوند، ۵: ۱۳۸۳) و فرایند فاصله رو به رشد این نوع جرائم را می‌توان عامل ایجاد آسیب به امنیت اجتماعی و تحت الشعاع قرار دادن امنیت اخلاقی دانست.

در اینجا است که نقش پلیس و اهمیت آن به عنوان نهاد برقرارکننده نظم و امنیت اجتماعی و مسئول پیشگیری و کشف جرائم در جامعه مطرح می‌شود و دستیابی به هدف اصلی حقوق کیفری که مبارزه علیه بزهکاری و حفظ نظم و امنیت و آسایش افراد جامعه است، بدون شناسایی و کشف جرم، دستگیری مجرم ممکن نیست. هر چقدر که فضای گمنامی را کاهش بدهیم میزان موفقیت در پیشگیری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی هم افزایش خواهد یافت بنابراین راهبرد اصلی کاهش گمنامی است. ناامن‌سازی فضای سایبری برای مجرمین و افزایش خطر دستگیری و محدودسازی عوامل و عناصر تسهیل کننده جرائم سایبری از طریق کاهش گمنامی به عنوان مهمترین راهبرد به شمار می‌رود.

منابع

الف) فارسی

- ۱- احمدی، حبیب. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، سمت
- ۲- جلائی پور، ح. ر.؛ جمال، م. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نی.
- ۳- چلبی، م، رسول زاده اقدم، ص. (۱۳۸۰). آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم
- ۴- راودراد، اعظم (۱۳۸۴) مسائل اجتماعی زنان در اینترنت، مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۲، بهار و تابستان
- ۵- ریتزر، جرج. (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی
- ۶- ستوده، هدایت الله. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ هفتم
- ۷- سخاوت، جعفر. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۸- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۴). جرم: برساخته ذهنیت؛ گفت‌وگو و قدرت، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۳، تابستان
- ۹- صدیق سروستانی، رحمت الله. (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سمت
- ۱۰- طالبان، محمدرضا. (۱۳۸۳) تحلیلی اجتماعی از خشنودی شغلی (مطالعه موردی)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران: دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۱۱- مشکانی، محمد رضا و مشکانی، زهرا سادات. (۱۳۸۱). سنجش تاثیر عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری نوجوانان، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۳.
- ۱۲- منصورفر، کریم. (۱۳۸۲). روش‌های آماری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب) غیر فارسی

- Co: ,Boulder ,(1998).Security:A New Framework for Analysis, Barry,1- Buzan
Lynne Reinner Publishers.
- T.(2005).The impact of internet communication on social interaction ,2- Bringal
from: <http://dx.doi.org/10.1080/02732170590925882> ,
- 3- Cohen, A.K.(1955), Delinquent Boys,New York:Free Press.

- 4- Goffman, E. (1959). The presentation of self in everyday life, New York: Doubleday, Anchor.
- 5- Miller, Marlyn (1998), "Teenagers and internet safety", PEW Report, Michigan press.
- 6- Soule, L. C., Shell, L. W., Kleen, B. A. (2003), Exploring internet addiction: characteristics and stereotypes of heavy internet users. The demographic Information Systems, Vol. 44 pp.1-64. Journal of Computer
- 7- Spper. D (2000), R edefining borders: The challenges of cyber crime ,Marquette university, Political science department, Crime, Law & Social change 34.
- 8- Turkle. S (1995), Life on screen, identity in the age of the internet , New York: Simon and Schuster
- cyberself :The emergence of self in online ,9- Waskul.D.& D.& Duglas.M(1997) information society 13(4): 375-397 ,chat